

جنگ در قرآن

کسی که یک مقداری آشنا باشد به منطق قرآن، می بیند که این قرآن است که وادار کرد پیغمبر اسلام را به اینکه با این سرمایه دارها دائماً در جنگ باشد و با این کسانی که در حجاز و در طائف و در مکه و اینها، سرمایه دار بودند و صاحب قدرت و اشخاص قلدری که قدرتمند بودند، قرآن بود که پیغمبر اکرم را وادار کرد به اینکه با این مردمی که با ملیت مردم، با منافع توده های مردم مخالف هستند و استثمار می کنند اینها را، با اینها باید جنگ بکنید و تادیبی حاصل بشود.

جنگهایی که پیغمبر در زمان حیاتشان فرموده اند (بعد از اینکه آن وقتی که اسباب جنگ فراهم شد برایشان) این جنگها همیشه با زورمندها بوده است، با آنها مثل ابوسفیان و امثال آنها که قدرتمندها بودند و اینها منافع ملتها را، ملت خودشان را می خواستند برای خودشان چیز بکنند و ظلم و ستمکاری و اینها، بی عدالتی رایج بوده است و جنگهایی که واقع شده، بین مستضعفین بوده و مردم طبقه سه (فقرا) با این زورمندها و آنهایی که می خواستند حق فقرا را اصولاً خدامحوری و دین گرایایی پایه اصلی اندیشه ایشان بوده و همواره بر دفاع از حریم ارزشهای اسلام و قرآن تاکید کرده اند و حتی جنگها را به منظور توسعه اسلام در عالم بیان داشته اند، در دوران دفاع مقدس می فرمایند:

«جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی شناسد»

این به ان مفهوم است که مبنای تفکر مبارزاتی امام (ره) دیانت است که در همه زمینه ها بر فهم فقهی تکیه دارد و هدف آن پیاده کردن اسلام و تربیت انسان سالم در جوامع است.

ترسیم چنین افق وسیعی از حوزه دفاعی حضرت امام (ره) تحقیقی است جامع که از بضاعت این مقدمه خارج است ولی با اندک دقتی بعد جهانی و همیشگی امر دفاع را در اندیشه های والای معظم له می توان دید: دفاع از اسلام و مسلمین، دفاع از محرومین و مستضعفین، دفاع از حزب الله، دفاع از نهضت و کشور اسلامی، دفاع از جان، مال و آبرو و دفاع از عزت و استقلال سیاسی و...

این الگوگیری دفاعی دقیقاً منطبق بر قرآن و سیره پیامبر (ص) است. ایشان با دقت سیره پیامبر (ص) و ائمه (س) را مورد بررسی قرار داده، درسهای لازم را از آن گرفته و به دیگران آموخته اند.

آشنایی حضرت امام (ره) با سیره نبوی پیامبر (ص) در حقیقت یافتن الگو و سرمشق زندگی برای دستیابی به حیات طیبه الهی است. سیره حضرت در نحوه ارتباط با خداوند، دوستان، دشمنان، منافقان، حکومت و هبری، تبلیغات، سیاست خارجی، جنگ و صلح، اسیران جنگی، آموزش و سازماندهی و... تمامی آموزنده است، چنانکه در بیانی فرموده اند:

«اگر یک ملتی بخواهد مقاومت کند برای یک هدف حقی، باید از تاریخ استفاده کند. از تاریخ اسلام استفاده کند ببیند که در تاریخ اسلام چه گذشته، و اینکه گذشته

سر مشق است برای ما، «ولکم فی رسول الله اسوه حسنه» پیغمبر بزرگ اسلام، همه چیزش را فدای اسلام کرد، تا پرچم توحید را به اهتزاز در آورد.»
این پیر فرزانه همواره در طول حیات مبارزاتی و انقلابی خود سعی داشتند سیره پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (س) را به دور از هرگونه خرافه و اندیشه واهی ارائه دهند و دنباله روی آنان قرار گیرند:

«با خدای خویش عهد نموده ایم که دنباله روی امام خود سیدالشهدا (ع) باشیم»
جنگهای اسلام مقصدی جز تربیت انسانها و جاری کردن احکام خداوند و ممانعت از ظلم ستمگران نداشته است. و مکتب اسلام هم استفاده از جنگ را تا مرز ضرورت، محدود ساخته و آن را به عنوان آخرین وسیله برای جلوگیری از تجاوز و طغیان و تادیب مفسدان و ظالمان پذیرفته است. مفسدانی که براساس امیال شیطانی خود همیشه در صدد پایمال کردن حقوق مادی و معنوی انسانها بوده و هیچ گاه جوامع بشری از وجود چنین افرادی خالی نبوده است، و با توجه به اینکه اسلام شریعتی صریح و گویا برای مشکلات انسانها، و صاحب روشهایی قاطع و قابل اجرا است؛ در اوج عظوفت و مهربانی، در برابر ستمکاران و جباران شدت عمل دارد به این علت دستوراتی قاطع به پیروانش صادر نموده و خواهان مبارزه تا رفع فتنه در عالم شده است، و امام راحل با آگاهی کامل در تمامی مراحل مبارزاتشان از این فکر بهره جسته اند:

«هیئات که خمینی؛ در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و امت محمد- صلی الله علیه و آله وسلم- و پیروان ابراهیم حنیف ساکت و آرام بماند و یا نظاره گر صحنه های ذلت و حقارت مسلمانان باشد. من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم. قدرتها و ابر قدرتها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی یکه و تنها هم بماند به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است ادامه می دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پا برهنه های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از...»

بخورند و لسان قرآن در آیاتی که در باب جنگ، جنگ با این مشرکین که در آن وقت دارای قدرت بودند، آیاتی که وارد شده است یکی و دو تا نیست، بسیار آیات در باب جنگ است و در جدال با اینها و در تمام قرآن اگر پیدا بکنید یک آیه ای که مردم را بگوید با اینها ملایمت بکنید و بروید توی خانه تان بخواهید تا اینها هر کاری که بخواهند بکنند، بکنند، اگر این جور پیدا شد، آن وقت حق دارد کسی بگوید که این قرآن آمده است و دین آمده است و افیون است.

این دینی که همه تحرکها به واسطه دین است، قرآنی که آیات غتالش آنطور روشن است، آیات تحرکش آنطور روشن است اسمش را می گذارند افیون یعنی می خواهد مردم بیچاره را بخاباند تا قدرتمندها بخورند. قرآنی که به جنگ قدرتمندها آمده است،

اینها می گویند قدرتمندها درست کرده اند که بیچاره ها بخوابند!! آن نبی اکرم و سایر کسانی که اسلامی هستند. جنگهایش با همین قدرتمندها بوده است. قرآن پر است از این آیاتی که این آیات مردم را وادار کرده است و پیغمبر را مامور کرده است که جنگ کنند با کسانی که متعددی هستند، با ظالمها جنگ بکنند.

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

جنگهای حق طلبانه

رواج اسلام

پیغمبر اکرم (ص) (اصلاً من تاریخ درست نمی دانم اما اینهایی که به گوشم مانده) بعد از اینکه فتح حنین را کردند، دو مطلب که آموزنده است برای اشخاصی که بخواهند چیز بفهمند، دو کار ایشان کردند از قراری که در تاریخ است، یکی اینکه یکی از سران این کفار فرار کرد و رفت به جده که توی کشتی بنشیند و فرار کند، پیغمبر اکرم جبه مبارکشان را (به حسب این نقل) دادند به کسی که ببر به او بده، من از او گذشتم، بیاورش. این ابوسفیان که تا آخر عمرش هم اسلام نیاورد همین صورت بود، آن اولادش هم، همین طور آن ابوسفیان با اینهمه چیز و آن کفار قریش با آنهمه کذا، غنایم را وقتی که آوردند، غنایم جنگ حنین را وقتی که آوردند، حضرت به اینها داد، صد شتر به این صد شتر به این سیصد شتر به آن، چقدر شتر به اینها داد با اینکه - خوب - حضرت که می دانست اینها کافرند، حضرت که می دانست اینها مشرکند، مقدسین ایستادند که آقا آخر ما چکاره ایم، حضرت فرمود که اینها شتر بردند، من همراه شما هستم، شما میل ندارید رسول الله با جای شتر همراه شما بیاید؟ شما ببینید چه بزرگی بود، چه آدم بزرگی بوده است این مرد، با قطع نظر از باب نبوت، مغز، چه مغز عالی است، از آن طرف کفار قریش را آنطور استمالت می کند که اینها لااقل اگر در باطن خبیث هستند ظاهرشان، ظاهر مسلم باشد، بیایند بچسبند به اسلام، از این

طرف هم آنهایی که اشکال می کنند، به آنطور نرم و خوب قشنگ جواب می دهد و قانعشان می کند.

جنگهای اسلام را ببینید که با چه اشخاصی، با چه قشرهایی بوده است، برای منفعت بوده؟ وقتی هم، آن وقتی هم که در جنگ حنین بود که یا یکی دیگر از جنگها، وقتی هم که غلبه کردند، هرچه بود حضرت رسول دادند به خود همان مشرکین، اصلاً مادیت مطرح نیست در اسلام.

انبیا که جنگ می کردند با مخالفین توحید، مقصدشان این نبود که جنگ بکنند و طرف را از بین ببرند، مقصد اصلی این بود که توحید را در عالم منتشر کنند، دین حق را در عالم منتشر کنند. آنها مانع بودند، اینها می دیدند که مانع را باید برداشت و به مقصد رسید.

رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - مقصدشان این نبود که مشرکین مکه را از بین ببرند و یا مشرکین جزیره العرب را از بین ببرند، مقصد این بود که دین اسلام را منتشر کنند و حکومت، حکومت قرآن باشد، حکومت اسلام باشد. آنها چون مانع بودند از اینکه این حکومت اسلامی تحقق پیدا بکند منتهی به جنگ می شد و معارضا، آنها معارضا می کردند با حکومت اسلامی، اینها مقابله می کردند. جنگها، جنگهای زیادی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است. همه برای این معنا بوده است که موانع را از سر این مقصد الهی، مقصد اعلی که دارند و آن تحکیم حکومت

اسلامی، حکومت الله، حکومت قرآن، همه برای این بود. به طوری که اگر چنانچه معارض با این نبودند معلوم نبود که جنگ پیش بیاید.

پیغمبر اسلام برای اسلام خیلی زحمت کشیده، تمام عمرش در زحمت بوده، تمام عمرش آن وقتی که در مکه بود زحمتش یک طور بود با آن رنجی و تعبی که بود و مدتها در حبس، یعنی بیرون بود و نمی توانست اصلاً خودش را نشان بدهد. آن وقت هم که مدینه آمدند این جنگهای زیادی که با مشرکین واقع شد و با خائنها و با گردن کلفتها و با ثروتمندها تا اینها را بخواهند خاضع کنند برای اسلام. بسته بودند چند نفر را داشتند می آوردند، اسیر کرده بودند، فرمود بین ما با زنجیر اینها را بهشت می بریم، جنگهایشان برای این بود که مردم را آدم کنند، نه این بود که مملکت بگیرند.

سیدالشهدا در همان ظهر عاشورا که جنگ بود و آن جنگ بزرگ بود و همه در معرض خطر بودند وقتی یکی از اصحاب گفت که ظهر شده است فرمود که یاد من آوردید نماز را و خدا تو را از نمازگزاران حساب کند و ایستاد در همان جا نماز خواند. نگفت که ما می خواهیم جنگ بکنیم، خیر، جنگ را برای نماز کردند.

امیرالمومنین وقتی که یک مساله ای یک چیزی از او پرسیدند در همان بحبوحه جنگ ایستاد و جواب داد گفت که حالا... من شمشیر برای این می زنم. جنگ در اسلام یک چیزی نیست که خودش یک مطلبی باشد، یک چیزی باشد که طرحی باشد.

جنگ برای این است که آن زبانه هایی که هستند، آنهایی که مانع از پیاده شدن اسلام

هستند، آنهایی که مانع از ترقی مسلمین هستند، آنها را از بین راه بردارند، مقصد این است که اسلام را پیاده کنند و با اسلام انسان درست کنند.

پیغمبر اکرم جنگ کرده است برای اسلام، حضرت امیر جنگ کرده است برای اسلام. صدر اسلام در یک چند سال چندین جنگ، هشتاد تا، چقدر جنگ واقع شد.

پیغمبر اسلام تا آن وقتی که در بستر مرگ خوابیده بود جیشش را فرستاده بود و بیرون مدینه تجهیز کرده بود برای مقابله با کفار.

حضرت امیر سه جنگی را که کرده است با اصحاب پیغمبر، با نزدیکان پیغمبر، با مقدسهای حقه باز کرده است و این برای مصلحت اسلام بوده است. گرچه من می دانم که در بعضی دلها اشکال به حضرت امیر هم هست، بعضی اشخاص به حضرت امیر هم اشکال دارند، ولو جرات نمی کنند بگویند که «چرا با مسلمان ها جنگ کرده است!» لکن حضرت امیر تابع اسلام است، اسلام بگوید با مسلمین جنگ کن، جنگ می کند؛ بگوید با کفار جنگ کن، جنگ می کند، وقتی بنا شد یک طایفه ای از مسلمین، اینها توطئه کردند برای اینکه اسلامی که می خواهد متولد بشود، این را از بین ببرند و یک دسته دیگر هم اغفال کردند دنبال این معنا، تکلیف حضرت امیر - سلام الله علیه - است که شمشیر را بکشد و در سه جنگ با مسلمین - جنگ - کسانی که اظهار اسلام می کردند و فریاد اسلام می کشیدند و همه شان همه از صدام مسلمانتر بودند، شمشیر را بکشد و در سه جنگ با مسلمانها جنگ بکند برای اطاعت امر خدا و برای حفظ اساس اسلام.

آن روزی که اساس اسلام و اساس دینت اسلام بستگی دارد به جنگ کردن با کسانی که اظهار اسلام می کنند یا واقعاً هم مسلمان هستند، وقتی بنابراین شد، شمشیر را باید بکشند مسلمین و با اینها جنگ بکنند.

حضرت امیر هم جنگ کرده با یک قدرتی که متشبهت به اسلام هم بوده مثل معاویه که حجت ما الان بر این نزاعی که بین، بر این مبارزه ای که بین مسلمین و بین این دستگاه فاسد است، حجت ما در جواز این و لزوم این عمل، حضرت امیر سلام الله علیه است و عمل سیدالشهدا- سلام الله علیه- که دو نفر آدمی که اینها قدرت داشتند، آن شامات را آنها گرفته بودند و تحت قدرتشان بود و جنگها، چیزها داشتند، فوجهای از سرباز داشتند اینها که مسلمان بودند.

اسلام آن اسلامی است که در نیم قرن فتح کرد تمام این ممالک را برای اینکه آدمشان کند، نه فتح اسلام مثل فتح سلطنتهای سلطانهای دیگر، مثل فتح نادر شاه است، خیر، آن طرز حکومت اسلام، طرز حکومت آدم سازی است، شما خود روسای اسلام را باید ملاحظه کنید، مثل پیغمبر اکرم که رئیس اسلام است، امیرالمومنین که بعد از او رئیس اسلام بود.

قبل از یک نیم قرن در حدود سی سال این امپراتوریهها را همین عده عرب کمی که ابتدا دور رسول اکرم بودند و اینها را ساخت پیغمبر اکرم، در یک مدت کمی دو تا امپراتوری که آن وقت تقریباً تمام دنیا زیر بیرق این امپراتوریهها بوده، یکی امپراتوری ایران بود یکی هم روم بود، هر دو را آنها فتح کردند. همچو تحرکی در اینها آورد که

از جزیره العرب راه افتادند آمدند ایران را گرفتند و رفتند روم را گرفتند و رفتند تا اروپا همه جا را تسخیر کردند.

تسخیرها تسخیری نبود که مثلاً فرض کنید مثل ناپلئون باشد که بخواهد یک مملکتی را بگیرد، تسخیرهای اسلامی برای این بود که مردم را بسازد، مردم را موحد کند، مردم را عادل کند، مردم را روشن کند به مسائل. اینطور بوده است، نه این است که می خواستند کشور گشایی کنند، نه مسائل کشورگشایی نبوده، مسائل این بوده است که می خواستند مردم را رو به راه کنند یعنی وحشیها را متمدن کنند، یعنی کسانی که همدیگر را می خوردند، قرآن کریم در نیم قرن، این جمعیتی که -هم را- همیشه جنگ می کردند و یکدیگر را می خوردند به یک صورت عادلانه در آورد که با هم آنطور رفتار می کردند که ممالک متمدنه رفتار می کردند.

کوششهایی که انبیا می کردند و جنگهایی که با مخالفین راه حق می کردند و خصوصاً جنگهایی که در صدر اسلام واقع شد، مقصد جنگ نبوده است و مقصد کشورگشایی هم نبود، مقصد این بوده است که یک نظامی عادلانه که در آن نظام عادلانه، احکام خدا جاری بشود. انبیا آنهمه زحمت کشیدند نه فقط برای اینکه طرف را از صحنه خارج کنند و خودشان صحنه را دست بگیرند، بلکه مقصد اصلی این بوده است که این انسانهایی که انسانیت ندارند، این اشخاصی که در راه خلاف دارند سیر می کنند و آنها می دیدند که این راه خلاف، راه شقاوت است، راه ضلالت است، راهی است که مردم را در این دنیا به شقاوت و در آن دنیا هم به مهلکه می کشاند، انبیا از

طرف خدای تبارک و تعالی مامور شدند برای نجات مردم... این همه جنگهایی که در اسلام شده است و زحماتی که اولیای خدا کشیده اند و اینها برای اینکه اسلام را پا برجا کنند، احکام اسلام را پیاده کنند آن هم برای اینکه انسانها را هدایت کنند به یک واقعیاتی که اطلاع بر آن ندارند، راه را نمی دانند، آنها می دانند راه را اینطور باید بروند.

در قرآن که به پیغمبر اکرم می فرماید که تو چرا اینقدر غصه می خوری برای اینهایی که مسلمان نمی شوند، پیغمبر غصه می خورد برای کفار، کفار که نمی آیند. در یک جنگی که یک دسته ای را اسیر کرده بودند و بسته بودند و می آوردند، فرمود که بین، ما با زنجیر می خواهیم اینها را به بهشت ببریم، اینها را ما اسیر کردیم، آوردیم آدمشان کنیم و بفرستیمشان به بهشت. پیغمبر و همین طور سایر پیغمبرهای آسمانی اصلاً بنایشان بر این است که همه بشر را سعادت مند کنند، هیچ نظری ندارند که یک ناحیه ای باشد و یک ناحیه دیگر، در عین حالی که خوب پیغمبر اکرم عرب است و عربستانی است لکن می فرماید هیچ عربی بر هیچ عجمی تفوق ندارد و هیچ عجمی هم بر هیچ عربی. میزان، اطاعت خداست و تقواست.

وقتی اینطوری باشد خوب همه ما برادر هستیم و همه ما چه هستیم و با همه بشر ما خوب هستیم و می خواهیم اصلاح بشوند. متنها یک دسته ای هستند که در مقابل یک همچو مطلبی که اسلام می خواهد همه را اصلاح بکند، قیام می کنند و آدمکشی می کنند اینها، در مقابل آنها اسلام هم با قوت و قدرت می ایستد و نابودشان می کند

و از بین می بردشان. مثل یک غده سرطان که باید عمل کرد و بیرونش کرد و الا فاسد می کند.

شما وقتی ملاحظه کنید، از زمان پیغمبر اکرم- صلی الله علیه و آله- و زمان خلافت حضرت امیر- سلام الله علیه- جنگهای زیادی شده است و جنگها همه جنگهای اسلامی، برای تربیت جامعه بودند، یک جنگ ما در اسلام نداریم که از این مطلب که برای انبیا بنایشان بر این بود که دست به شمشیر نبرند الا برای آنها که عاجی ندارند جز شمشیر و فاسد می کنند جامعه را، آنکه فاسد می کند جامعه را و دست از فسادش بر نخواهد داشت او را باید از جامعه جدا کرد و یک غده سرطانی است که جامعه را فاسد می کند جنگ- انبیا مثل یک طبیعی بودند، آنها که می خواستند اصلاح کنند جامعه را. اگر یک طبیعی آمد و غده سرطانی را، چاقو را در آورد و شکم را پاره کرد و غده سرطانی را در آورد، شما فریاد می زنید که شکم مردم را پاره کردی، جانی هستی؟! نه، احترامش می کنید و اجرا هم به او می دهید و دستش را هم فرض کنید می بوسید و خیلی هم خوشحال می شوید برای اینکه این شکم را پاره کرده، اما برای در آوردن غده سرطانی که این را به هلاکت می رساند. انبیا اینطور بودند. انبیا در عین حالی که خدای تبارک و تعالی می فرماید: که چرا اینقدر خودت را به زحمت می اندازی، چرا اینقدر خودت را می خواهی بکشی که اینها ایمان نمی آورند، آنقدر عاطفه داشته است و آنقدر دلش می خواسته است که مردم صالح بشوند، خوب بشوند، لکن وقتی که می دید که فلان جمعیت اگر باشند مردم را به فساد می کشند

شمشیر او همان چاقوی طیب است، او طیب عالم است و طبی جامعه است و جامعه را باید باحسن نیتی که دارد اصلاح بکند. شمشیر علی ابن ابیطالب ضربه اش می فرماید که از عبادت جن و انس هم بالاتر است، برای اینکه اصلاح است، ضربه اصلاحی است، ضربه افسادی نیست.

تمام انبیا از صدر بشر و بشریت، از آن وقتی که آدم، علیه السلام، آمده است تا خاتم انبیا، صلی الله علیه و آله و سلم، تمام انبیا برای این بوده است که جامعه را اصلاح کنند و فرد را فدای جامعه می کردند. ما فردی بالاتر از خود انبیا نداریم. ما فردی بالاتر از ائمه - علیهم السلام - نداریم، این فردها خودشان را فدا می کردند برای جامعه. خدای تبارک و تعالی می فرماید که انبیا را ما فرستادیم، بینات به آنها دادیم، آیات به آنها دادیم، میزان بر ایشان دادیم و فرستادیم «لیقوم الناس بالقسط» غایت این است که مردم قیام به قسط بکنند عدالت اجتماعی در بین مردم باشد، ظلمها از بین برود، ستمگریها از بین برود و ضعفاً به آنها رسیدگی بشود، قیام به قسط بشود. دنبالش هم می فرماید «وانزلنا الحديد» تناسب این چیست؟

تناسب این است که با حدید باید اینها انجام بگیرد، با بینات، با میزان و با حدید «فیه باس شدید» یعنی اگر چنانچه شخصی یا گروهی بخواهند یک جامعه را تباه کنند، یک حکومتی را که حکومت عدل است، تباه کنند، یک حکومتی را که حکومت عدل است، تباه کنند، با بینات با آنها باید صحبت کرد، نشنیدند با موازین، موازین عقلی، نشنیدند با حدید... پیغمبر اکرم کدام روزش از مسائل سیاسی خارج بوده دولت

تشکیل می داد، با اشخاصی که بر ضد اسلام، ستمگر بر مردم بودند، با آنها مبارزه می کرد، جنگ می کرد... مساله جنگ مسلحانه با اشخاصی که آدم نمی شوند و می خواهند ملت را تباه کنند. در راس برنامه های انبیا بوده است. ما همه تعلیمات انبیا را کنار گذاشتیم... مگر امکان دارد بدون دخالت در سیاست و دخالت در امور اجتماعی و در احتیاجات ملتها کسی بدون اینکه دخالت کند، قیام بالقسط باشد؟ «بقوم الناس بالقسط» باشد؟ مگر می شد ما و شما با محمدرضا بسازیم که بیا، دیگر ما کاری به شما نداریم - و ما خیلی هم - آمد گفت دیگر که ای مراجع اسلام ای چه، ای چه، من دیگر از آن کارها دست برداشتیم، همانی که مراجع اسلام را می گفت که این سیاه روزها و این کذا و کذا، بدگویی می کرد به آنها، همان آمد گفت. چرا آمد گفت؟ برای اینکه دوباره بازی بدهد، خیال می کرد حالا دوباره می شود بازی داد. بازی یکوقت نخورید، یکوقت این شیاطین نیابند بگویند که به شما چه دخالت در اسلام، دخالت در سیاست، شما بروید سراغ مساله گفتن تان، خیلی هم معزز هستید و اگر چنانچه مساله می گفتید دیگر قتلی واقع نمی شد، برای دخالت در سیاست بود که چندین هزار معلول و مقتول دارید. این اشکال اولش به نبی اکرم وارد است، اگر ایشان هم به سرمایه دارهای مکه و حجاز کاری نداشت و توی مسجد می نشست و مساله می گفت، جنگ پیش نمی آمد، کشتار نمی شد، عموی معظمش کشته نمی شد. و به سیدالشهدا وارد است، اگر سیدالشهدا می رفت پیش یزید و بیعت می کرد و مساله گو، مساله می گفت، با او می ساخت و مساله می گفت، یزید خیلی هم احترام می کرد و دستش

هم می بوسید، ولی تکلیف این بود؟ ما وحشت داریم از اینکه چند هزار آدم از ما کشته شده است؟ اگر ما وحشت داریم باید ما اصلاً طریقه انبیا را کنار بگذاریم، باید آن چیزی که انبیا آوردند، آن چیزی را که خدا امر کرده به آنها که بروید این سردمدارها را دعوت کنید، دعوت همین نبود که بروند بگویند آقا مسلمان شو، اگر چنانچه نشد دیگر بروند سراغ کارشان. نخیر، دعوت می کردند با شمشیر توی سرشان می زدند تا آدم بشوند کشته می دادند و می کشتند. مگر شهادت یک امری است که انسان برای آن عقب نشینی نکند. می گفته بشود به اینکه خوب اگر اینطور مسائل نبود، اگر ما با شاه کنار می آمدیم دیگر اینقدر کشتار واقع نمی شد، پیغمبر هم اگر با ابوسفیان کنار می آمد نمی شد، سیدالشهدا اگر با یزید، حضرت امیر هم اگر با مخالفینش که مخالف اسلام بودند، کنار می آمد دیگر کشتاری نمی شد، دیگر جنگ صفینی در کار نمی آمد، جنگ جملی در کار نمی آمد... کدام روز پیغمبر خالی از این مسائل سیاسی و اجتماعی بود، [خالی] از جنگ بود. پیغمبر نمی دانست اگر در احد اینقدر کشته می شد و در فلان، اینهمه عزیزان از بین می روند؟ لکن تکلیف بود، خدا گفته بود این را، پیغمبر هم نمی توانست تخلف کند، امر خدا بود بینات فرستاده و میزان فرستاده و حدید فرستاده «لیقوم الناس بالقسط» اگر شد با بینات، با میزان، موازین هرچه هست، اگر نشد حدید است، تو سر مردم با حدید زد تا اینکه اینها را آدم کرد، تا جامعه را جامعه صحیح کرد.

تمام انبیا برای اصلاح جامعه آمده اند. تمام و همه آنها این مساله را داشتند که فرد باید فدای جامعه بشود. فرد هرچه بزرگ باشد، بالاترین فرد که ارزشش بیشتر از هر چیز است در دنیا، وقتی که با مصالح جامعه معارضه کرد این فرد باید فدا بشود. سیدالشهدا روی همین میزان آمد رفت و خودش و اصحاب و انصار خودش را فدا کرد، که فرد باید فدای جامعه بشود، جامعه باید اصلاح بشود.

«لیقوم الناس بالقسط» باید عدالت در بین مردم و در بین جامعه تحقق پیدا بکند. جانها را دادند. مالها را دادند، زحمتها کشیدند، نمی شود گفت پیغمبر یک شب و روز راحت خوابیده باشد، تمام زمان عمرش صرف این شد که با هر تربیتی که می شود، با قرآن، با احادیث خودش، با کلمات خودش، با موعظه های خودش، وقتی که می بیند نمی شود این، با شمشیر، با شمشیر می زند و اشخاصی که می خواهند این جامعه را از بین ببرند و ملت را تباه بکنند، آن با شمشیر، وقتی نمی شود با بینه و میزان عمل کرد، با حدید عمل می کند.

ما همان ادعا می کنیم که ما امت رسول الله هستیم و شیعه علی ابن ابیطالب، ما باید مطالعه بکنیم ببینیم آنها چه کردند، شیعه این نیست که فقط بگویند من شیعه هستم، این است که ببیند چه کردند آنها، دنبال کند همان چیزهایی را که آنها کردند. پیغمبر اکرم چقدر جنگ در زمان او واقع شد برای اینکه اصلاح کند جامعه را، برای اینکه دست ستمکارها را کوتاه کند، دست این سرمایه دار چپاولگر را کوتاه کند، دست آن جبارهای ظالم را کوتاه کند، تمام عمرش مشغول این بود در مکه، به آنطور

نمی توانست، به بینات و به میزان و به موعظه‌ها عمل می کرد تا وقتی که در صدد بود، نه اینکه نشسته بود همین طور در صدد بود آدم جمع می کرد تا وقتی که مدینه مهیا شد و ایشان هم آمدند مدینه، دیگر همه اش مسائل، مسائل جنگ بود و مسائل سیاست بود و اینها.

اگر امت رسول الله هستیم، این رسول الله، اگر شیعه علی ابن ابیطالب هستیم، علی ابن ابیطالب چقدر در جنگها رفت در رکاب رسول الله بود تا آخر که رسول الله تشریف بردند، بعد یک جنگ باطنی داشت که صلاح این می دید که باید اجتماع محفوظ بماند و باید این استقرار پیدا بکند.

آن روزی هم که بعد از مسائل ایشان با او بیعت کردند، آن روز هم مطلب خودشان را گفتند. اول برنامه شان را گفتند و مهمترین برنامه این بود که من حتی آن چیزهایی که صدق کردید از چپاولگریها برای زنهایتان، آن هم ازتان می گیرم. از آنجا که ایشان این ندا را در داد، دیدند نمی شود با این زندگی کرد، این باهش زندگی نمی شود، این غیر مساله قبلی است، شروع کردند به چیز کردن و سه تا جنگ مهم انجام داد حضرت امیر، چقدر کشته شد از مسلمانها، چقدر کشته شد از آن طرف، همه هم مسلمان بودند مسلمان. آن مسلمان بازیخورده بود، آن طرف مسلمان بازیخورده بودند، این طرف مسلمانان هدایت شده بودند لکن وقتی مسلمانان هم بازی خورد و به جنگ با مسلمانهای هدایت شده برخاست، او هم جوابش حدید است، اگر بینات و میزان نتوانست کار خودش را بکند، جوابش حدید است.

همین جنگهایی که پیغمبر اکرم می کردند یا تحمیلی بوده و یا گاهی وقتها هم اتفاق می افتاد که ابتدایی بوده است، همانها هم آثار رحمت الهی بوده است برای اینکه به دنبال تہذیب یک ملتہا، آنہایی کہ تہذیب بردارند باید تہذیب بشوند و آنہایی را کہ مانع از تہذیب ملتہا هستند باید از سر راہ برداشته بشوند. این یک رحمتی است، صورتش را انسان خیال می کند کہ کشتار است لکن واقعش بیرون کردن یک موانع از سر راہ انسانیت است.

البته بہ ما ہم نسبت می دهند کہ می خواهند امپراتوری تشکیل دهند. این خیال باطل است زیرا وضع اسلام و حتی جنگہای اسلام برای تشکیل امپراتوری نبوده است، بلکہ برای شکستن امپراتوریہای ظالم و روی کار آوردن عدل اسلامی بوده است.

جنگ در اسلام یک امری بوده است کہ از آن وقتی کہ اسلام حکومت پیدا کرد جنگ ہم ہمراہش بود، قبل از آن ہم دنبال این بودند کہ نقشہ ہا را درست کنند، لابد اینطور است. همچو کہ مدینہ آمد رسول خدا و حکومت تشکیل شد، جنگ یا جنگ تحمیلی بود یا ہر چی بود در جنگ بود تا آخر عمرش. آن روز ہم کہ بہ لقاء اللہ می خواست پیوند کند، پیوندد، آن روز ہم جیش «اسامہ» اش بیرون شہر بود کہ می خواست جنگ بکند. این جنگ یک چیزی است کہ برای عدالت، جنگ لازم است. اگر مردم عادل باشند کہ دیگر جنگی در کار نیست، اگر مردم انسان باشند کہ دیگر جنگی در کار نیست.

جنگهای پیغمبر، رحمت بوده است بر عالم و رحمت بوده است حتی بر کفاری که با آنها جنگ می کرده است. رحمت بر عالم است، برای اینکه فتنه در عالم اگر نباشد، همه عالم در آسایشند. اگر چنانچه آنهايي که مستکبرهستند، با جنگ سر جای خودشان بنشینند، این رحمت است بر آن امتی که آن مستکبر بر او غلبه کرده است، برخود مستکبر رحمت است، برای اینکه اساس عذاب الهی بر اعمال ماست... عمده نظر کتاب الهی و انبیای عظام بر توسعه معرفت است. تمام کارهایی که آنها می کردند، برای اینکه معرفت الله را به معنای واقعی توسعه بدهند. جنگها برای این است، صلحها برای این است و عدالت اجتماعی، غایتش برای این اسن.

اینطور نیست که دنیا تحت نظر آنها بوده است که می خواستند فقط دنیا اصلاح بشود. همه را می خواهند اصلاح بکنند. آن مذهبی که جنگ درش نیست، ناقص است اگر باشد. من گمانم این است که حضرت عیسی - سلام الله علیه - اگر به او مهلت می دادند، همین ترتیبی که حضرت موسی - سلام الله علیه - عمل می کرد، همان طوری که حضرت نوح - سلام الله علیه - عمل می کرد، آن هم با کفار آنطور عمل می کرد.

این اشخاصی که گمان می کنند که حضرت عیسی اصلاً سر این کارها را نداشته است و فقط یک ناصح بوده، اینها به نبوت حضرت عیسی (ع) لطمه وارد می کنند. معلوم می شود اگر اینطور باشد، معلوم می شود که یک واعظی بوده، نه یک نبی ای بوده است. واعظ غیر نبی است. نبی، همه چیز دارد؛ شمشیر دارد، نبی جنگ دارد، نبی صلح دارد؛ یعنی، جنگ اساسش نیست، برای اینکه اصلاح را در دنیا توسعه بدهد،

برای اینکمه مردم را نجات بدهد جنگ می کند... خدای تبارک و تعالی چون نظرش به او و آخر است- تا آخر نظر دارد- می گوید که «جنگ تا رفع فتنه».

غایت، رفع فتنه است؛ یعنی، اگر ما پیروز هم بشویم یک کمی فتنه را کم کردیم، اگر ما به جای دیگر هم پیروز بشویم، باز یک جای کمی- را- پیروزی حاصل شده است. اگر همه دنیا را هم ما فرض کنید که جنگ بکنیم و پیروز بشویم، باز همه دنیای عصر خودمان را پیروزی درست کردیم. و قرآن این را نمی گوید، قرآن می گوید: «جنگ تا رفع فتنه»؛ باید رفع فتنه از عالم بشود. بنابراین غلط فهمی است از قرآن که کسی خیال کند که قرآن نگفته است «جنگ جنگ تا پیروزی».

قرآن گفته است بالاتر از این را گفته، اسلام هم گفته است و بالاتر از این را گفته است. و رحمت است این، نه این است که نعمتی بر مردم است، یک رحمتی است بر تمام بشر، که خدای تبارک و تعالی مردم را دعوت به مقاتله کرده است، نه اینکه خدای تبارک و تعالی می خواهد زحمتی برای مردم ایجاد کند؛ می خواهد رحمت درست کند، توسعه رحمت می خواهد عنایت کند.

اگر در قرآن مطالعه کنید می بینید که آنقدر آیات در جنگ هست که وادار به جنگ است، وادار به جنگ باکی؟ با قدرتمندان. قرآن آیاتی زیاد دارد، یکی دو تا نیست، آیات زیاد دارد در جنگ، در کیفیت جنگ و جنگهایی که در صدر اسلام بوده است، بین قدرتمندها و بین پیغمبر اسلام بوده است و قرآن یک کتابی است که از آن تحرک

بیشتر استفاده می شد تا چیزهای دیگر، یک کتابی است مردم را حرکت داده است، از این خمودی که دارند حرکت داده است و با همه طاغوتها در انداخته است قرآن.

از صدر اسلام تا حالا چه نفوس طیبه ای فدایی شدند. حضرت امیر که جنگ کرد و در صفین هیجده ماه با معاویه جنگ کرد و چقدرها (بیشتر از ده هزار نفر) کشته دادند و کشتند (خیلی بیشتر) معاویه یک مردی بود که می گفت که من مسلمانم و من خلیفه پیغمبر باید باشم و نماز جماعت می خواند و امام جمعه بود و همه این کارها را او انجام می داد و همه این ظواهر را انجام می داد.

معاویه ظواهر را خوب حفظ می کرد مثل یزید نبود که ظواهرش هم ناجور بود، ظواهر را حفظ می کرد و اظهار اسلام هم می کرد، خوب چه شد که حضرت امیر به جنگ او باشد؟ برای اینکه یک ظالم بود که مردم را استثمار کرده بود، رفته بود زمام را گرفته بود مقابل حکومت اسلام و مردم را داشت به ظلم و تعدی وادار می کرد، چپاول می کرد مال مردم را، بیت المال را. حضرت امیر تکلیف داشت به اینکه با او جنگ بکند، چه شکست بخورد چه شکست بدهد. حضرت امیر دیگر میاللات این را نداشت که حالا من که می روم، لعل شکست بخورم.

وقتی دید که می تواند حالا مقابل او بایستد، لشکر کشید و جنگ شد و بالاخره حضرت امیر در اینجا شکست خورد. سیدالشهدا - سلام الله علیه - وقتی می بیند که یک حاکم ظالمی، جائری در بین مردم دارد حکومت می کند، تصریح می کند حضرت که اگر کسی ببیند که حاکم جائری در بین مردم حکومت می کند، ظلم دارد به مردم

می کند باید مقابلش بایستد و جلوگیری کند هر قدر که می تواند. با چند نفر، با چندین نفر که در مقابل آن لشکر هیچ نبود لکن تکلیف بود آنجا که باید قیام بکند و خونس را بدهد تا اینکه این ملت را اصلاح کند، تا اینکه این علم یزید را بخواباند و همین طور هم کرد و تمام شد. خونس را داد و خون پسرهایش را داد و اولادش را داد و همه چیزهای خودش را داد برای اسلام. مگر - ما - خون ما رنگیتر از خون سیدالشهدا است؟ ما چرا بترسیم از اینکه خون بدهیم یا اینکه جان می دهیم؟ آنها هم در ماجرای دفع سلطان جائری که می گفت مسلمانم، مسلمانی یزید هم مثل مسلمانی شاه بود اگر بهتر نبود بدتر نبود لکن چون با ملت اینطور می کرد و مردی بود متعدی و ظالم و امت را می خواست زیر بار اطاعت خودش بی جهت ببرد، سیدالشهدا لازم دید که سلطان جائر را سراغش برود ولو اینکه جان بدهد. خوب - ما - همین است سیره انبیا، همین بوده است که اگر چنانچه یک سلطان جائر بر مردم حکومت می خواهد بکند بایستید در مقابلش و یا به هر جا می خواهد منتهی بشود باید برویم سراغش و نهی از منکرش و امر به معروفش کنیم و بکشیم او را پایین از آن تخت باطل. پس ما مبالغاتی نداریم در اینکه کشته می دهیم، کشته بدهیم، البته باید هم بدهیم.

چقدر آیات ما راجع به جنگها و آداب جنگ و تحریک به جنگ وادار کردن و امر کردن و الزام کردن به اینکه مسلمین باید بروند سراغ قتال و جنگ، چقدر آیات هست و جنگ با کی بوده است. این یک مساله سطحی است، این دیگر دقت و علمیت نمی خواهد، جنگها با مشرکین بوده است. در حجاز اولی که شروع به جنگ شد، خوب

پیغمبر اکرم در مدینه بودند و عده هم کم بود و عرض می کنم - تا اندازه ای که توانستند، قبلاً که در مکه بودند نقشه کشی بود، مساله، مساله درست کردن کار و سازنده کردن بود که افراد را بسازند و آنجا هم مجال اینکه یک کاری انجام بدهد، ندادند مشرکین. این مشرکین ثروتمند و قدرتمند هیچ مجال ندادند که پیغمبر دعوت بکند در مکه چندین سال هم مثل حبس بود در آنجا، بلکه همه اش در مکه که بود یک حبسی بود برای او... وقتی که ایشان دیگر از مکه یا مایوس شدند یا دیدند که مدینه برای کارشان بهتر است، با مدینه ای ها روابط پیدا کردند و روابط زیرزمینی و سری پیدا کردند و مطلب را مهیا کردند و رفتند مدینه.

مدینه رفتند و خیلی طول نکشید که جنگها شروع شد به دعوت قرآن یعنی متن اسلام، یعنی سند اسلام، جنگها در مدینه شروع شد و چندین جنگ، زیاد جنگها بوده است، این جنگها با کی بوده است؟... ببینیم این جنگهای متعددی که در اسلام واقع شده، زمان رسول اکرم بوده (حالا بعد از زمان رسول اکرم باز حرف دیگر است) زمان خود پیغمبر اسلام بوده است که متن اسلام است، دیگر هیچ حاشیه نیست، متن اسلام است، قرآن است و آنکه قرآن را آورده است برای مردم، آنی که اینها می گویند دین را قدرتمندها درست کردند که آن ضعیفاً و فقرا را، منافعشان را استثمار کنند و استعمار کنند، ببینیم که آیا این جنگها، جنگ اینطور بوده است که پیغمبر اکرم همدست شده است با قدرتمندها و حمله کرده به فقرا؟! یا با فقرا ساخته و حمله کرد به قدرتمندها؟ هرکس همان ظواهر اول تاریخ را ببیند می بیند اینطوری بوده که پیغمبر یک دسته فقیر

دورش جمع بوده اند، یک دسته بوده اند که هیچ جا نداشتند غیر صفة، اصحاب صفة، یعنی یک جایی که توی این حیاط یک جایی شما فرض کنید که یک جایی بود به آن صفة می گفتند، اینها آنقدر بیجا بودند که اصحاب صفة ای داشتند و اصحاب پیغمبر بودند و آنجا می خوابیدند، اینقدر بی چیز بودند، چیزی نداشتند اینها، فقرا بودند، اینها بودند که در جنگها یک خرما را (در تاریخ است اینها) یک دانه خرما را این می گذاشت.

اکنون وظیفه عموم مسلمانان و خصوص علمای اعلام و روشنفکران و دانشگاهیهای علوم قدیمه و جدیده است که برای دفاع از اسلام عزیز و حفظ احکام حیات بخش آنکه ضامن استقلال و آزادی است و از میهن بزرگ خود که مهد بزرگان و آزادیخواهان بوده و اکنون در شرف سقوط است از فرصت استفاده کند و گفتنیها را بگویند و بنویسند و به گوش مقامات بین المللی و سایر جوامع بشری برسانند و بر ارتش و سران آن است که خود را از ننگ اسارت در دست اجانب نجات دهند و مملکت خود را از هلاکت و سقوط برهانند.

ملت باید بدانند که آزادیخواهان جهان به آسانی به آزادی دست نیافته اند. پیغمبر بزرگ اسلام (ص) با آن زحمات و رنجهای طاقتفرسا در راه هدف از جهاد با ستمکاران تا آخر عمر دست نکشید، امیرالمومنین - علیه السلام - عمر خود را در پیکار با ستمگران که خود را مسلمان معرفی می کردند به سر برد. دفاع از حق و اسلام از بزرگترین عبادات است.

اسلام رزمنده می خواهد، جنگجو می خواهد در مقابل کفار، در مقابل آنهایی که هجوم می کنند به مملکت ما، اسلام مجاهد می خواهد درست کند، نمی خواهد یک نفر آدم عیاش درست کند.

اگر خدای نخواستہ زمانی یک هجومی به مملکت اسلامی بشود باید همه مردم زن و مرد حرکت کنند. مساله دفاع اینطور نیست که تکلیف منحصر به مرد باشد یا اختصاص به یک دسته ای داشته باشد، همه باید بروند و از مملکت خود دفاع بکنند. امریکای جنایتکار و شوروی بدانند که ما با تمام قدرت در مقابل تجاوز هر دولتی به کشور ما ایستاده و از میهن عزیز و اسلام بزرگ تا سر حد جان دفاع می کنیم.

دفاع از اسلام و کشور اسلامی، امری است که در مواقع خطر تکلیف شرعی، الهی و ملی است و بر تمام قشرها و گروهها واجب است. وظیفه ماست که در مقابل ابر قدرتها بایستیم و قدرت ایستادن هم داریم.

قضیه جهاد یک قضیه است، قضیه دفاع قضیه دیگر. قضیه جهاد یک شرایطی دارد، برای اشخاص خاصی هست، برای گروه معینی هست با شرایطی، لکن قضیه دفاع عمومی است. مرد، زن، بزرگ، کوچک، پیر، جوان همان طوری که عقل انسان هم حکم می کند که اگر کسی هجوم آورد برای منزل یک کسی، اهالی آن منزل، هر یک که هست دفاع می کنند از خودشان. اگر چنانچه هجوم آورد کسی به شهر یک کسی، اهالی شهر برای حفظ جهات خودشان دفاع می کنند دیگر اینجا هیچ شرطی نیست، همه دفاع باید بکنند. و اگر به کشور ما، کشور اسلامی ما هجوم بکنند و بخواهند

تعدی بکنند، تجاوز بکنند، بر همه افراد مملکت، بر همه افراد کشور، چه زن، چه مرد کوچک، بزرگ، اینجا دیگر شرطی نیست، بر همه واجب است که دفاع کنند و لهذا حال دفاع فرق دارد با حال جهاد، حال جهاد شرایط دارد، حال دفاع شرطی ندارد، باید دفاع بکنند حتی یک پیر مردی هم که خیلی کار از او نمی آید باید شرکت کند در دفاع، آنقدر که می تواند دفاع کند.

امروز جنگ بین اسلام و کفر است و بر همه مسلمین واجب است که دفاع کنند از اسلام.

تکلیف ما این است که از اسلام صیانت کنیم و حفظ کنیم اسلام را، کشته بشویم تکلیف را عمل کردیم، بکشیم هم تکلیف را عمل کردیم. این همان منطقی است که ما در اول هم که با این رژیم فاسد پهلوی مخالفت می کردیم منطقی ما همین بود منطق این نبود که ما حتماً باید پیش ببریم، منطقی این بود که برای اسلام مشکلات پیدا شده است، احکام اسلام دارد از بین می رود، مظاهر اسلام دارد از بین می رود و ما مکلفیم که به واسطه قدرتی که هرچه قدرت داریم مکلفیم که با آنها مقابله کنیم، کشته هم بشویم اهمیتی ندارد، بکشیم هم که انشاء الله موفق خواهیم شد به جنت و به بهشت انشاء الله.

شما هیچ وقت از هیچ چیز هراس نداشته باشید. شما برای حفظ اسلام دارید جنگ می کنید و او برای نابودی اسلام. الان اسلام به تمامه در مقابل کفر واقع شده است و

شما باید از اسلام پایداری کنید و حمایت کنید و دفاع کنید، دفاع یک امر واجبی است بر همه کس، بر هر کس که هر مقدار قدرت دارد باید دفاع بکند از اسلام.

دفاع بر هر مسلمی، بر هر انسانی دفاع واجب است و ما به حسب امر خدا دفاع کردیم از خودمان و دفاع از اسلام، نه دفاع از کشور خودمان فقط.

همه توجه داشته باشند که ما وظیفه داریم که این اسلامی که الان به ما رسیده حفظش کنیم، تا آن فرد آخری هم که خدای نخواستہ کشته می شود موظف است برای حفظ اسلام، برای دفاع از ملت، دفاع از کیان اسلامی، دفاع از کشور اسلامی تا آن آخر زن و مرد، بچه و بزرگ مکلفند که دفاع کنند.

مساله دفاع یک امر عمومی است برای همه، هر کس قدرت دارد دفاع کند. به هر مقدار که قدرت دارد دفاع کند از کشور اسلام، باید دفاع کند. اسلام و احکام اسلام آنقدر اهمیت دارد که پیغمبرها برای احکام خدا و برای خدا خودشان را فدا کردند و در اسلام از صدر اسلام به بعد بزرگان اسلام خودشان را فدا کردند برای اسلام. وقتی یک همچون مطلبی است و یک همچون امانتی از جانب خدای تبارک و تعالی به ما سپرده شده است ما موظف هستیم همه مان برای حفظش. نباید بترسیم از اینکه چند نفر کشته شدند. چند نفر را با بمب کشتند، چند نفر را انفجار حاصل شد.

هیچ ابداً این حرفها نیست، اسلام نه وابسته به من هست و نه وابسته به تو، اسلام از خداست و همه ما مکلف برای حفظ او هستیم و با قدرت و قوت حفظ می کنیم او را... وقتی کشور اسلام مورد تهدید دشمن های اسلام هست دفاع از کشور اسلام و

نوامیس مسلمین بر همه ما، بر تمام ما واجب است، با همه کوشش واجب است... ما برای حفظ اسلام دفاع باید بکنیم. برای حفظ مملکت اسلامی دفاع باید بکنیم... ما که اسلام را خواستیم و می خواهیم، اسلام اجازه نمی دهد که ما تعدی کنیم به یک کشوری، لکن فرموده است که اگر به شما تعدی کردند، بزنید تو دهنشان.

بسیاری از امور است که انسان از آن خوشش نمی آید، لکن وقتی که تحقق پیدا کرد می بیند خیرش در آن بوده است (عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم). ما و ملت اسلامی ما جنگجو و هجوم گر نبوده ایم و نیستیم و از این جنگ تحمیلی هم خوشمان نمی آمد و کراهت داشتیم که دو طایفه از مستضعفان به تحریک مستکبران و تحریک امریکا و اغفال حزب بعث به روی یکدیگر حربه بگشایند و آتش، لکن همه می دانیم و همه هم در جهان می دانند که این جرم متوجه به حزب بعث و صدام و صدامیان است.

در عین حالی که ما از جنگ گریزان هستیم، لکن دفاع که حق هر انسانی است و واجب است بر هر انسانی دفاع از خود و دفاع از کشور خود و دفاع از دین خود، ما به عنوان دفاع در مقابل این قدرتها ایستادیم.

دفاع که یک مساله عقلی، یک مساله ای است که حتی حیوانات هم اصلاً وقتی بخواهند حمله کنند دفاع می کنند. دفاع یک مساله طبیعی است.

دفاع را احدی از مسلمین نیست که، احدی از علمای اسلامی نیست. که - از دفاع - بگوید دفاع در اسلام نیست. دفاع هیچ احتیاج به یک ولی ای ندارد، هیچ احتیاج به

یک امامی ندارد. تمام مسلمین اگر یک وقت بنا شد برشان هجمه بشود، خودشان باید دفاع کنند، مستقلند در این امر. و کشور ایران مستقلاً، ولو این که ولی فقیه هم نگوید، ولو این که علما هم نگویند- با این که می گویند آنها هم- مردم مکلف شرعی هستند به این که دفاع کنند و حکم عقلشان این است که از کشور خودشان، از ناموس خودشان، از مال خودشان دفاع کنند.

من امیدوارم که شما بپذیرید و شما هم به آن وظایفی که باید عمل کنید، که هم در میدان تحصیل که یکی از امور مهمه است مجاهده کنید و هم در میدان دفاع از اسلام، این از مهماتی است که بر هر مردی، بر هر زنی، بر هر کوچک و بزرگی جزء واجبات است.

دفاع از اسلام، دفاع از کشور اسلامی، احدی از علمای اسلام، احدی از اشخاص که در اسلام زندگی کرده اند و مسلم هستند، در این جهت خلاف ندارند که این واجب است. آن چیزی که محل حرف است- قضیه- محل صحبت است، قضیه جهاد اولی است، آن بر زن واجب نیست، اما دفاع از حریم خودش، از کشور خودش، از زندگی خودش، از مال خودش و از اسلام، دفاع بر همه واجب است. اگر دفاع بر همه واجب شد، مقدمات دفاع هم باید عمل بشود، از آن جمله قضیه اینکه ترتیب نظامی بودن، یاد گرفتن انواع نظامی بودن را برای آنهایی که ممکن است، اینطور نیست که- ما- واجب باشد بر ما که دفاع کنیم و ندانیم چه جور دفاع کنیم، باید بدانیم چه جور دفاع می کنیم.

از امور مهمه ای که بر همه ما واجب است دفاع از اسلام، دفاع از جمهوری اسلامی است و آن بستگی دارد به وحدت، هر کس در هر لباسی باشد و در هر مکانی باشد و زبانش - به - جریان پیدا کند برای اینکه ولو به واسطه هایی بخواهد ایجاد اختلاف بکند بین شما، این از جنود ابلیس است و مطرود است پیش خدا و مسئول است پیش خدا ولو این که یک آدمی باشد که نماز شبش ترک نمی شود.

این مساله، مساله مهمی است، مساله وحدت بین شما و وحدت همه قشرهای مختلف ایرانی یک امر مهمی است برای حفظ کیان اسلام که واجب است بر همه ما، چنانچه بر همه ما واجب است که به هر طور می توانیم دفاع کنیم از اسلام. امروز قضیه، قضیه دفاع است، دفاع از یک قدرتهایی که می خواهند حمله کنند، می خواهند به هر طوری شده است باز شما را و ما را برگردانند به اسارت اولی و این دفعه اگر اینها خدای نخواستہ یک قدرتی پیدا کنند، مثال سابق نیست، آنها اساس اسلام را از بین می برند برای اینکه دیدند اسلام است که می تواند کار بکند و در مقابل بایستد. و این فریضه ای است بر همه ما، از اهم فرایض است حفظ اسلام؛ یعنی حفظ اسلام از حفظ احکام اسلام بالاتر است؛ اساس اسلام اول است، دنبال او اساس احکام اسلام است.

بر همه ما، بر همه شما به مقداری که قدرت داشته باشیم. به مقداری که توانایی داشته باشیم واجب است که جدیت کنیم در اینکه این دفاع مقدس را ما به طور شایسته عمل بکنیم.

«قل ان كان اباؤكم و ابناؤكم و اخوانكم و ازواجكم و عشيرتكم و اموال اقترفتموها و تجاره تخشون كسادها و مساكن ترضونها احب اليكم من الله و رسوله و جهاد في سبيله فتربصوا حتى ياتي الله بامرہ و الله لا يهدى القوم الفاسقين»؛ خطاب به مصلحت اندیشان و سازشکاران و متاسفان برای شهادت جوانان و از دست رفتن مالها و جانها و خسارتهای دیگر وارد شده و جالب آنکه بعد از حب خدای تعالی و رسول اکرم- صلی الله علیه و آله- در بین تمام احکام الهی، جهاد فی سبیل الله را ذکر فرموده و تنبه داده که جهاد فی سبیل الله در راس تمام احکام است که آن حافظ اصول است و تذکر داده که در صورت قعود از جهاد، منتظر عواقب آن باشید، از ذلت و اسارت و بر باد رفتن ارزشهای اسلامی و انسانی و نیز از همان چیزها که خوف آن را داشتید از قتل عام صغیر و کبیر و اسارت ازواج و عشیره. و بدیهی است که همه اینها پیامد ترک جهاد، خصوصاً جهاد دفاعی است.

ضرورت آمادگی دفاعی

قوای خودتان را مجهز بکنید و تعلیمات نظامی پیدا کنید و به دوستانتان تعلیم دهید، به همه اشخاصی که همین طوری راه می روند تعلیمات نظامی بدهید، مملکت اسلامی باید همه اش نظامی باشد و تعلیمات نظامی داشته باشد. یکی از ابواب فقه باب رمی است، باب تیراندازی است، آن وقت تیراندازی بوده، حالا هم تیراندازی هست به یک طور دیگری.

در اسلام با اینکه رهان، یعنی یک چیزی را بگذارند برای چیزی که نظیر قمار بازی می شود حرام است، برای تیراندازی حرام نیست، برای اسب دوانی حرام نیست. سبق و رمایه یکی از مسائل فقه است برای اینکه برای همه افراد مستحب است که سواری را یاد بگیرند. حالا اتومبیل سواری و رانندگی را یاد بگیرند و برای همه است که تیراندازی را یاد بگیرند، فنون جنگی را یاد بگیرند. باید ملت ما جوانهایشان مجهز باشند به همین جهاز و علاوه بر جهاز دینی و ایمانی که دارند مجهز به جهازهای مادی و سلاحی هم باشند و یاد گرفته باشند.

اینطور نباشد که یک تفنگی که دستشان آمد ندانند که با آن چه کنند. باید یاد بگیرند و یاد بدهند. جوانها را یادشان بدهید، همه جا باید اینطور بشود که یک مملکتی بعد از چند سالی که بیست میلیون ارتش داشته باشد و یک چنین مملکتی آسیب پذیر نیست و الان هم الحمد الله آسیب پذیر نیست. الان هم ما پشتیبانمان خداست و ما برای او نهضت کردیم، برای پیاده کردن دین او نهضت کردیم، و خدا با ماست و من امیدوارم که شکست برای شما نباشد.

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

فهرست منابع:

۱- بیانات امام در جمع پرسنل نیروی دریایی ارتش، صحیفه نور، ۱۲، صفحه ۲۲۳،

سال ۱۳۵۹.

۲- بیانات امام در جمع مسئولان کشوری و لشکری، صحیفه نور، ۲۰، صفحه ۸۶،

سال ۱۳۶۶.

۳- بیانات امام در جمع رزمندگان ارتش و سپاه، صحیفه نور، ۱۶، صفحه ۶۹، سال

۱۳۶۰.

۴- بیانات امام خطاب به ملت و ارتش ایران و عراق، صحیفه نور، ۱۳، صفحه ۱۰۴،

سال ۱۳۵۹.

۵- بیانات امام در جمع اعضای شورای عالی سپاه، صحیفه نور، ۱۵، صفحه ۲-

۱۰۱-۹۸، سال ۱۳۶۰.

۶- بیانات امام در جمع پاسداران، صحیفه نور، ۱۰، صفحه ۲۳۹، سال ۱۳۵۸.

۷- بیانات امام در جمع پرسنل ژاندارمری جمهوری اسلامی، صحیفه نور، ۱۳،

صفحه ۶۰، سال ۱۳۵۹.